

تأثیرپذیری خانواده از فرآیند تربیتی فرزندان در نگاه اسلام و غرب

زهرا زندیه

کارشناس آموزش، مشاور و روانشناس، دانشگاه علمی کاربردی فرهنگ و هنر، واحد ۳۲ تهران

Zandieh.uast@yahoo.com

چکیده

تربیت فرایندی دو طرفه است، همانگونه که مربی باعث رشد و تربیت متربی می‌گردد، خود مربی نیز از این فرآیند تأثیر پذیرفته و رشد می‌یابد این تأثیرپذیری می‌تواند در حوزه‌های مختلف از جمله حوزه‌های عاطفی، اجتماعی، اخلاقی، دینی و ... نمایان گردد. البته نباید از نظر دور داشت که این تأثیرپذیری متقابل در شرایط مختلف یکسان نخواهد بود. از دیگر سو موثرترین روش تربیتی آن است که مربی خود در مقام عمل، خود الگوی آن تربیتی باشد که برای متربی مطلوب می‌داند. به عبارتی دیگر لازمه تربیت کردن تربیت شدن است و بالعکس. خانواده به عنوان اصلی‌ترین کانون تربیت والاترین رسالتش، تربیت شایسته فرزندان است. تأثیری که خانواده از فرایند تربیت فرزندان می‌پذیرد، را می‌توان در دو دسته معرفی کرد. دسته اول رفتارهایی است که طی فرایند تربیت، در والدین ایجاد میشود. در دسته دوم در واقع به عنوان پیامد و نتیجه این تربیت بر خانواده وارد می‌آید. از آنجا که در نظام تربیت الهی تمام جنبه‌های شخصیتی آدمی مورد توجه است، لذا در خانواده دینی این تأثیرپذیری وسعتی بیشتر از نظام تربیتی غیرالهی می‌یابد و در نظام دینی تربیت صحیح فرزندان، وظیفه و رسالتی الهی برای والدین قلمداد میگردد و اینجاست که تأثیرپذیری خانواده از تربیت فرزندان چه به عنوان موجب رفتار شدن و چه به عنوان پیامد و نتیجه، تمام ابعاد زندگی والدین را در بر گرفته و حتی به عنوان عملی صالح و یا غیر صالح در حیات اخروی نیز تداوم می‌یابد. اما نباید از نظر دور بداریم که تربیت خانوادگی در اسلام و غرب دارای تفاوت‌هایی هستند و براساس این تفاوت‌ها خانواده‌ها نیز تأثیرات متفاوتی را تجربه می‌کنند. تفاوت تربیت در اسلام و غرب ناشی از تفاوت اهداف است، نگاه اسلام با نگاه غرب به انسان تفاوت اساسی و بنیادی دارد تا آنجا که در این دو نوع نگاه، تعریف از سعادت برای انسان متفاوت می‌گردد. و در نتیجه اهداف تربیتی نیز متفاوت خواهند بود. اسلام و غرب هر کدام بر اساس جهان‌بینی خود، نگاهشان را به خانواده تنظیم می‌کنند و ارزش‌گذاری‌ها در نظام خانواده بر اساس این جهان‌بینی‌ها تنظیم می‌گردد. نتیجه آنکه: تربیت یک مقوله دو جانبه است. همانطور که والدین خود مشغول تربیت هستند خود نیز در این فرایند تربیت می‌شوند. هم به عنوان الگوی تربیتی و هم به به عنوان تکلیف دینی.

کلیدواژه‌ها: خانواده، فرزندان، تربیت، تربیت خانوادگی، تربیت غربی

مقدمه

تربیت انسان کاری دشوار و زمان بر است و نتایج آن نیز دیر نمایان می شود. ملاک خوب و بد بودن آدمی به چگونگی و نحوه تربیت وی بستگی دارد. اگر شرایط مناسب برای تربیت فراهم آید انسان به سمت بی نهایت سیر می کند و اگر در این امر غفلت شود چه بسا که آدمی از حد پست ترین موجودات زمین نیز فروتر رود. تربیت سعی در سازمان دادن و تاثیر گذاشتن دارد تاثری که تکامل را سرعت می بخشد و خانواده ای را به سمت موفقیت پیش می برد. دنیای امروز از پیچیدگی خاصی برخوردار است و هر روز به این پیچیدگی افزوده می شود برای این که دچار پیچیدگی نشود سعی می کند شیوه هایی بهتر برای تربیت یابد و بیشتر تلاش کند. ضرورت تربیت بدان حد است که انسان های فاقد تربیت مناسب، بسیار مشکل می تواند در اجتماع، زندگی طبیعی و موفقیت داشته باشد. تاثیر خانواده در امر تربیت، به عنوان اولین کانون پرورش افراد جامعه، بسیار حیاتی می باشد، اما این تاثیر یک سویه و یک طرفه نیست بلکه خانواده خود نیز در طی ایفای نقش تربیتی خود در مسیر رشد و بالندگی قرار می گیرد. تربیت خانوادگی از اساسی ترین ضروریات زندگی می باشد که بر ابعاد مختلف زندگی انسان اثرگذار است تربیت در قدم اول خود نیازمند مربیانی است که آن را فرا گرفته باشند و در قدم دوم آن را به مرحله اجرا در آورند پس در خانواده والدین باید تربیت یافته باشند تا بتوانند تربیت فرزندان را به عهده گیرند زیرا تربیت فرزندان می تواند تاثیراتی بر خانواده داشته باشد. حال اساسی ترین سوال که به ذهن می رسد این که خانواده از فرایند تربیتی فرزندان چه تاثیراتی را می پذیرد؟ با توجه به این که خانواده یکی از مهم ترین نهادهای اجتماعی می باشد و در همین راستا در تمام تاریخ حیات انسان و در سراسر جهان هم خانواده و هم نهاد ازدواج تنوع فرهنگی قابل ملاحظه ای را نشان می دهد و این نهادها به این واقعیت توجه دارند که فرزند انسان تا مدت طولانی از لحاظ بقای زیست شناختی به اعضای بزرگسال این نهادها متکی است. خانواده نهادی است که نه تنها فرزند را دوران قبل از بلوغ جسمانی حمایت می کند بلکه نهادی است که نخستین فرصت های اجتماعی شدن و تعلیم و تربیت را برای فرزندان فراهم می آورد. اما از آنجا که تربیت امری طرفینی است لذا همانطور که بررسی رفتار تربیتی خانواده درباره فرزندان می تواند راهگشا باشد، تحلیل چگونگی تاثیر پذیری خانواده از این رفتار خود نیز می تواند ما را در شناخت و بهینه سازی این چرخه تربیتی یاری برساند. زیرا تربیت پایگاه اساسی تحول و دگرگونی انسان بوده و عامل ارتقاء فکری اوست و تربیتی که بر مبنای اصول تربیتی صحیح صورت پذیرد بالاترین پیروزی ها را برای خانواده به ارمغان می آورد و زمینه های نگرانی را از خانواده برطرف می نماید و عوامل سرکشی و طقیان را از بین می برد.

فرضیه تحقیق

نقش پررنگ خانواده در پرورش و تربیت فرزندان انکار ناپذیر است اما در این تحقیق فرض بر آنست که خانواده نیز از فرایند تربیت فرزند متاثر گشته و همان طور که خانواده زمینه رشد و تربیت فرزند را مهیا می کند از دیگر سو حضور فرزند و پذیرش مسئولیت در قبال آن نیز بستر رشد و تعالی و تربیت خانواده را فراهم می آورد. در این تحقیق با پرداختن به ابعاد مختلف این تاثیر و تأثر در پی اثبات فرض مذکور خواهیم بود.

مبانی نظری**مفهوم تربیت**

از شیوه های پسندیده در هر علم و فنی این است که نخست واژه ها، مفاهیم و اصطلاحات خاص مربوط به آن دقیق و روشن بیان شود زیرا مجموعه مفاهیم و اصطلاحات خاص و واژه های مربوط به هر علم با علم دیگر و نیز زبان هر فن با فن دیگر تفاوت هایی دارد و بدون آشنایی عمیق با زبان هر علم و فن، شناخت دقیق میسر نخواهد شد. بر همین اساس به تبیین واژه ها، مفاهیم و اصطلاحات پرداخته می شود.

معنای لغوی تربیت

واژه تربیت عربی، معادل لاتین آن (education) و معادل فارسی آن پرورش است. تربیت از ریشه "ربو" و یا "ریب" اشتقاق یافته است "ربو" در لغت به معنای فزونی و زیادت هست و بر این اساس تربیت که مصدر باب تفعیل است به معنای زیاد

کردن، افزودن، نمو دادن، پرورش دادن و فراهم آوردن موجبات رشد شیء است. در فرهنگ های لغت عرب و هم چنین در فرهنگ لغات قرآن و حدیث به این معنا تصریح شده است.

معجم مقاییس اللغه می گوید "ریو" و "ربی" و "ربا" به معنای زیادتی، بالایی و رشد است.^۱ در لسان العرب می خوانیم "تربیت چون از "ربا" و "یریو" باشد رشد کردن و بر آمدن و قد کشیدن و بالیدن را می رساند و می گوید: "با الشی یریو روا و ربا" زاد و نما یعنی چیزی رشد کرد و افزوده شد"^۲ تربیت از ریشه ارب، برپا در معانی زیر آمده است پروردن، سر پرستی و رهبری کردن، رساندن به فرجام، نیکو کردن، به تعالی و کمال رساندن، ارزنده ساختن، از افراط و تفریط در آوردن به اعتدال بردن، استوار و متین کردن گویا با لحاظ همین ریشه و معنای تربیت بوده که در اقرب الموارد آورده است: "رباه یریو تربیه: جعله یریو و غذاه و هذیه" او را تربیت کرد یعنی غذا داد و پیراسته اش کرد."^۳

در المنجد نیز چنین آمده است، ریشه کلمه تربیت در لغت عربی از باب تفعیل از کلمه "رو" اخذ شده است "رو" گاه به معنای غذا دادن "رَبُّ الوالد، ای غذاه و جعله یریو" و گاه به معنای تهذیب و پاک ساختن اخلاق فرد از آلودگی ها است "رَبُّ الوالد ای هدیه و هذب الرجل ای طهر اخلاق، مما یعیبها."^۴

علامه طبرسی در تفسیر مجمع البیان، پس از آن که برای واژه «رب» معانی مختلفی چون مالک، صاحب، سید، مطاع، مصلح و تربیت کننده را بر می شمرد می گوید و اشتقاقه من التریبه، یقال: ربیته و ربیته بمعنی و فلان یرب صنیعته، اذا کان بینمها.^۵

پژوهندگان تفسیر نمونه آورده اند در اصل به معنای مالک و صاحب چیزی است که به تربیت و اصلاح آن می پردازد و باید توجه داشت که رب از ماده ریب است، نه «ریو» (یعنی ماده اشتقاق آن مضاعف است و نه ناقص). و به هر روی در معنای آن پرورش و تربیت نهفته است.

اشتقاق آن مضاعف است و نه ناقص). و به هر روی در معنای آن پرورش و تربیت نهفته است.^۶ در کتاب درآمدی بر نظام تربیتی اسلام معنای لغوی تربیت چنین ذکر شده است: "تربیت یعنی بیرون کشیدن کودک از حالت نخستین و یا از خود بیرون آمدن او و بعدها به معنای مراقبتی که در پرورش و تغذیه اعمال می شود و نیز مراقبت در امر پرورش روحی آنان و آموختن علم یا عادات نیک به آنها به کار رفته است."^۷ تربیت به معنای بیرون کشیدن کودک از حالت نخستین، روشن شد که امر تربیت به صورت تدریجی است تا انسان بتواند در مرتبه تغییراتی ایجاد کند. با توجه به تعریف فوق می توانیم بگوییم: تربیت یعنی کسب استعداد و جهت دادن کودک از حالت نخستین او زیرا جهت دادن لزوماً به معنای تغییر دادن نیست در واقع انسان می تواند به مرتبه جهت دهد و باعث پرورش صفت نیک با علم مفیدی در او گردد. بنابر این، می توان تربیت را از ریشه ریب در نظر گرفت یعنی تربیت کردن و به کمال رساندن دانست.

^۱ احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۲، ص ۴۸۳

^۲ محمد بن مکرّم این منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۰۵

^۳ سعید الشرتونی، اقرب الموارد، ج ۱، ص ۳۸۶

^۴ لویس معلوف، المنجد، مترجم محمد بندر ریگی، ج ۲،

^۵ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۵

^۶ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۰

^۷ محمد علی حاجی ده آبادی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، ص ۲۵

معنای اصطلاحی تربیت

هر یک از صاحب نظران برای تربیت تعاریف مختلفی بیان کرده اند که علت این گوناگونی در تعاریف را می توان ناشی از نوع نگرش آنها به مقوله تربیت دانست زیرا برخی تعاریف ناظر به روش ها و برخی دیگر ناظر به اهداف تربیت می باشد به همین خاطر همه تعاریف جامع و کامل نیستند و اتفاق نظر بر یک تعریف واحد امری دشوار می باشد.

تربیت عبارت است: «از انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت تا بتواند استعدادهای نهفته او را در تمام ابعاد وجود و به طور هماهنگ پرورش داده شکوفا سازد و به سوی هدف و کمال مطلوب تدریجاً حرکت کند»^۱.

شهید مطهری می گوید: "تربیت پرورش دادن و به فعلیت در آوردن استعدادهای درونی که بالقوه در یک شیء موجود است"^۲

تربیت از دیدگاه اسلام

اسلام تربیت را ایجاد زمینه رشد در جنبه های مختلف عقلی، فکری، اعتقادی، اخلاقی، عاطفی، روانی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ارائه راه درست اندیشیدن و نیکو زیستن به گونه ای که آدمی را از مرحله حیوانیت به مرتبه کمال انسانی برساند می داند. به بیان دیگر، تربیت اسلامی به معنای فراهم آوردن زمینه فکری برای به فعلیت رساندن قوا و استعدادهای نهفته آدمی و تعدیل غرائز در جهت رساندن انسان به هدف نهایی خود که همان مقام قرب خداوند می باشد.^۳

نظرات تربیتی اسلام محدود به رفتار شخصی انسان در زندگی نیست بلکه تمامی مسائل فردی و اجتماعی را بر اساس فطرت و ارزش های واقعی انسان در نظر دارد و برای تمام ابعاد پیچیده او که متفکران غربی به علت عدم آگاهی به حقیقت انسان از آن طفره رفته اند، در چارچوب فرامین الهی طرح و برنامه عملی دارد و تنها به فرضیه و تئوری قناعت نکرده بلکه با ارائه الگو، او را در کمال و تعالی خود یاری کرده است، اما در غرب تنها رفتار انسان را از دوره جنینی بررسی و ریشه روانی آن را با متدهای تجربی و علمی تحقیق کرده و مورد آزمایش قرار می دهد که نتیجه آن با شخصیت حقیقی انسان سازگار نیست. زیرا شخصیت والای انسان در غرب تنزل کرده است»^۴.

غربیان ریشه بسیاری از مشکلات خود را در کاستی ارزش های شخصیتی انسان می داند و در نهایت می توان گفت: مفهوم واقعی تربیت انسان کشاندن و هدایت او به سوی ارزش ها است و تاثیر پذیری خانواده از فرایند تربیتی فرزندان در نگاه اسلام و غرب بهتر است که بگوییم به معنای تحول انسان است. چنین برداشتی از مفهوم تربیت بدان دلیل ویژه انسان است که در مقایسه با سایر جانداران تنها اوست که می تواند خود را از قلمرو زندگی حیوانی خارج نموده و به جهان ارزش ها دست یابد، بدین سان می توان گفت: که جهان انسان جهان ارزش هاست و آنچه که انسان را از سایر موجودات متمایز می کند امکان دست یابی او به فرهنگ است و فرهنگ از ارزش هایی است که در جامعه پذیرفته می شود و در عناصری همچون دین، خارج نموده و به جهان ارزش ها دست یابد، بدین سان می توان گفت: که جهان انسان جهان ارزش هاست و آنچه که انسان را از سایر موجودات متمایز می کند امکان دست یابی او به فرهنگ است و فرهنگ از ارزش هایی است که در جامعه پذیرفته می شود و در عناصری همچون دین، عرفان، ادب، هنر، آداب و اخلاق نمایان می گردد و آنچه که امکان دست یابی به عناصر فوق را برای انسان فراهم می آورد، در تربیت است. اینک در سایه درک مفاهیم می توان گفت: تربیت عبارت است از کشاندن آدمی به سوی ارزش های والای انسانی به گونه ای که آن ارزش ها را بپذیرد. انسانی که به این مقام دست یابد راهنما و تربیت کننده خویش خواهد بود و این برترین معنای تربیت است.

^۱ ابراهیم امینی، اسلام و تعلیم و تربیت، ص ۱۴

^۲ مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۵۶

^۳ عباس اسماعیلی یزدی، فرهنگ تربیت، ص ۳۹

^۴ عباس اسماعیلی یزدی، فرهنگ تربیت، ص ۴۰

تربیت در نگاه غرب

از آنجا که تربیت امری فراگیر و همگانی است و در همه جا به آن پرداخته شده متفکران غربی هم این مسئله را مورد بررسی قرار داده و تعاریف مختلفی را بیان کرده اند.
افلاطون:

تربیت را پروراندن هماهنگ ارزش ها می داند و افلاطون نخستین فیلسوفی است که به سنجش بنیادی تربیت پرداخت و در واقع تربیت با افلاطون آغاز شد معنی حقیقی تربیت انسان، کشاندن وی به سوی ارزش ها است همانا برترین معنی تربیت رو کردن آزادانه و آگاهانه به ارزش ها است.^۱

افلاطون در کتاب «نوامیس» خود تربیت را چنین تعریف می کند:

منظور من از تربیت فضیلتی است که کودک در همان ابتدا کسب می کند این تربیت عبارت از تشکیل عادت های نیک و ابتدایی ترین احساسات یعنی لذت، مهر و کینه به صورتی است که خود به خود با عقل که بعد از آن در کودک بدید می آید هماهنگ گردد.^۲

هربرت اسپنسر فیلسوف مشهور انگلیسی:

هدف تربیت تکوین منش است. در این تعریف منش کیفیت رسوخ یافته در روان انسانی است که در اغلب مردم حالت ثبات و رکود پیدا می کند مانند منش اقتصادی، منش مدیریت، منش سیاسی، منش هنری و غیر آن، بنابراین کارهای مستند به منش، جنبه حرفه ای دارد و مانع پویایی روان می شود و در عین حال پویایی روان دارای ثبات می باشد و با ثباتی که دارد مختص روان است پس در این تعریف پویایی حتما منظور شود؟^۳

ژان ژاک روسو:

ژان ژاک روسو: تربیت هنر یا فنی است که به صورت راهنمایی با حمایت و هدایت طبیعت متربی و با رعایت قوانین رشد طبیعی و با همکاری خود او و برای زندگی کردن تحقق می پذیرد، بدیهی است هر چه کودک در مراحل پایین تر رشد باشد، به حمایت و هدایت مربی، بیشتر نیاز دارد و سهم خود او در این فرایند نسبت به کار مربی کمتر است ولی هر چه به کمال جسمانی و روانی نزدیک تر شود از استقلال عمل بیشتری برخوردار خواهد شد و به هدایت و راهنمایی کمتری نیاز خواهد شد اما در همه حال تربیت صحیح آن است که کمابیش با رضای خاطر و همکاری و مشارکت شخص متربی صورت گیرد و اصولا تربیت تحمیلی تربیت نیست. غرض از تربیت آماده کردن متربی برای زندگی است. البته منظور ژان ژاک روسو از زندگی، زندگی در جامعه و تشکیل خانواده است.^۴

هوراس مان:

یکی از فواید عالی تربیت را این گونه بیان می کند، تربیت می تواند ما را به سوی لذتی راهنمایی کند که در عین لذت بودن، از لحاظ کیفیت، بی نظیر بوده و از لحاظ کمیت، بی انتها باشد.^۵

دیویی:

تربیت عبارت از رشد قضاوت صحیح در فرد است یا به عبارتی دوباره ساختن یا دوباره سازمان دادن تربیت است.^۶
با توجه به تعریف فوق می توانیم بگوییم: قضاوت صحیح ممکن است بخشی از تربیت باشد اما همه تربیت را نمی توان به عنوان قضاوت صحیح دانست.

^۱ سارا رستمی، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، مصر ۳۵

^۲ دفتر همکاران حوزه و دانشگاه، فلسفه تعلیم و تربیت، ج ۱، ص ۱۷۱ به نقل از: Rebol, Olivier, La

^۳ محمد تقی جعفری، ارکان تعلیم و تربیت، ص ۵۹

^۴ حسین علی جاهد، اصول فلسفه تعلیم و تربیت و تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۵۰

^۵ محمد تقی جعفری، ارکان تعلیم و تربیت، ص ۵۹

^۶ سارا رستمی، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، ص ۳۵

پستالو تزی دانشمند سوپسی: تربیت را شکوفاندن هماهنگ توانایی های نهفته آدمی تعریف کرده است.^۱ دور کیم: تربیت عملی است که نسل بزرگسال به نسلی که هنوز برای زندگی در جمع رسیده و پخته نیست اعمال می کند و هدف آن فعال ساختن و توسعه حالات جسمی، فکری و مغزی اوست به گونه ای که مطلوب جامعه باشد.^۲ با توجه به تعاریف مختلف از صاحب نظران می توان به چند اشتراک بین آنها اشاره کرد.

۱- همه انسانها از توانایی ها و قابلیت ها و استعدادهایی برخوردار است البته با ذکر این نکته که این موارد در افراد متفاوت است مثلاً یکی از توانایی بالاتری برخوردار است یکی از توانایی کمتری بهره مند است که باید همه موارد در جریان تربیت فعلیت یابد تا قابلیت های افراد مشخص شود.

۲- انسان موجودی دارای ابعاد گوناگون عقلانی، عاطفی، اجتماعی، جسمی و اخلاقی است و تربیت بر شکل گیری این ابعاد اثر گذار است.

۳- همه اتفاق نظر دارند که تربیت فعالیت عمدی و هدفدار است و باید به هدف خاصی برسند.

یافته‌ها

تفاوت‌های تربیتی از نگاه اسلام و غرب و تاثیرات آن بر خانواده با توجه به این که مفهوم تربیت از دیدگاه اسلام و غرب را به‌طور کامل بیان نمودیم، اینک به تفاوت های تربیتی میان این دو نوع تربیت اشاره می شود.

نگاه اسلام به تربیت

در تربیت اسلامی، خانواده ها متمایل هستند که فرزندان را همانند دستورات اسلام تربیت کنند زیرا با این شیوه تربیتی فرزندان به کمال می رسند و تربیت اسلامی دارای ویژگی ها و شاخص هایی است که باعث برتری آن بر سایر ادیان شده است. علی شریعتمداری درباره این ویژگی اسلام چنین می نویسد: تربیت عادی یا نظام های تربیتی غیر الهی غالباً یک یا چند بعد از شخصیت انسان را در نظر می گیرند در حالی که در تربیت الهی تمام جنبه های شخصیت آدمی مورد توجه است.^۳ تربیت از دید اسلام خاص یک گروه یا یک فرقه یا یک منطقه نیست بلکه برای همه انسانها، گروهها، در همه زمانها و مکان ها قابل استفاده است. "وما أرسلناک إلا الله للناس بشیراً ونذیراً ولكن اکثر الناس لا یعلمون"^۴

علامه طباطبایی در مورد این آیه می نویسد: تعلیمات اسلام نه مانند کیش کنونی مسیحیان است که تنها سعادت اخروی مردم را در نظر بگیرد و درباره سعادت دنیوی آنها ساکت باشد و نه مانند آیین فعلی یهود است که تنها تعلیم و تربیت یک ملتی را وجهه همت قرار دهند در اسلام و قرآن تعلیم و تربیت و سعادت همه مردم جهان آن هم برای همیشه و در هر زمان و مکان در نظر گرفته شده است.^۵

نگاه غرب به تربیت

در غرب تربیت فرزندان به صورت اومانیستی یعنی انسان محوری مد نظر است، اما در خانواده های اسلامی تربیت فرزندان به عنوان یک وظیفه آمده است و وظایفی در قبال فرزندان برای پدر و مادر بیان شده در حقیقت مسئولیت بزرگی بر عهده والدین گذاشته که اگر این وظیفه به خوبی به انجام برسد والدین ثمره آن را به خوبی در آینده مشاهده خواهند کرد.

در غرب تربیت فرزندان به عنوان یک وظیفه و مسئولیت دانسته نمی شود و از همین جهت والدین احساس پدری و مادری چندانی ندارند و به همین خاطر فرزندان از محبت مادری و آغوش گرم خانواده بهره ای نمی برد. فرزندان در غرب تا سن ۱۸

۱ همان ص ۹۴

۲ علی اکبر نصیری، اصول و فلسفه آموزش و پرورش، ص ۴۲

۳ علی شریعتمداری، تعلیم و تربیت اسلامی، صص ۳۵ و ۳۶.

۴ سوره سبا ۲۸

۵ سید محمد حسین طباطبایی، تعالیم اسلام، ص ۵۵

سالگی با خانواده زندگی می کنند اما بعد از آن از والدین جدا شده و مستقل زندگی می کنند که با این کار از تحت نظارت والدین خارج می شود.^۱ اما در تربیت اسلامی فرزندان استقلال می یابند اما جدای از خانواده نیستند و والدین بر فرزندان نظارت دارند و گاهی آنان را راهنمایی و ارشاد می کنند.

تأثیر پذیری خانواده از فرایند تربیتی فرزندان در نگاه اسلامی و غرب

در خانواده اسلامی فرزندان بر اساس دستورات قرآنی و اسلامی تربیت یافته اند در نتیجه والدین از تربیت فرزندان احساس رضایت می کنند. و فرزندان در قبال والدین احساس مسئولیت می کنند و در زمان نیاز والدین فرزندان به آنان کمک رسانی می کنند.^۲

در خانواده های غربی به خاطر دوری والدین از فرزندان تأثیرات زیادی وجود ندارد زیرا در جوامع غربی والدین بی مسئولیت و بی تعهدی وجود دارند که به تربیت فرزندان چندان ارزشی قائل نیستند زیرا از نظر فوکویاما مشکل اصلی در این زمانه این است که والدین مصالح فرزندان خود را فدای منافع فردیشان می کند.^۳

در غرب دولت سعی می کند نقش حمایتی از فرزندان داشته باشد اما در اسلام این نقش بر عهده والدین است.

در غرب برای جمع کردن خانواده در کنار هم از وسایل تکنولوژی مانند ماهواره و اینترنت استفاده می کنند در حالی که باید گفت هیچ کدام از این وسایل جایگزین ارتباط گروهی و انسانی نمی شود این وسایل فقط برای ایجاد سرگرمی استفاده می شود و در تربیت هیچ نقشی ندارند و در نتیجه والدین تأثیرات تربیتی را بر خویشان مشاهده نخواهند کرد.^۴

آن چه در مورد خانواده گفته شد بیانگر اهمیت نهاد خانواده در زندگی فردی و اجتماعی انسان است. تعریف خانواده و مفهوم خانواده در علوم گوناگون چندان تفاوتی با هم ندارند اما هر یک از علوم طبق نیاز خود جنبه خاصی از علوم را مورد بررسی قرار می دهد.

از مقایسه نظام خانواده در اسلام و غرب این نتیجه بدست می آید که بر خلاف ادعاهای غربیان در زمینه آزادی و حقوق بشر و امثال آن، حقوق خانواده در کشورهای غربی پایمال گردیده است و خانواده در اثر مشکلات فراوان فرهنگی و اجتماعی، رو به انحلال و نابودی می رود. عزت، شرف، حیا و عفت، همه فدای آزادی تقریباً بی حد و حصر در غرب شده است. با این وصف، متأسفانه باید بگوییم برخی از زنان و مردان مسلمان فریفته زرق و برق ظاهری غرب گشته اند.

خانواده نقش محافظت از اعضای خود، هم به شکل پشتیبانی اقتصادی و هم به صورت پشتیبانی معنوی در وضعیت بیکاری، اعتیاد، ورشکستگی و غیره را داراست. در واقع این تنها والدین نیستند که خود را فدای فرزندان می کنند. بلکه فرزندان هم با تربیت درست وظایف خود را در می یابد. مثلاً مراقبت از پیران عضو خانواده، یک پایه اساسی در فرهنگ اسلامی است و همین طور توصیه قرآن نسبت به والدین بیان شده که فرموده: "وقضى ربك ألا تعبدوا إلا إياه وبالوالدين إحساناً ما أبوالكبر أ ما أو كلاهما فلا تقل لهما أف ولا تنهرهما و ل لهما قولا كريماً"^۵.

باید با والدین به نرمی سخن گفت باید به آنان احسان کرد نیازهای آنان را برطرف کنیم. در اسلام خانواده به عنوان یک نهاد مقدس یاد شده و برای اعضای آن حرمت قائل می شویم اما در غرب خانواده حرمتی ندارد و از اینرو رو به نابودی و گسستن می رود.

بنابراین کودکان اگر نقش پدری بر عهده گیرند به خوبی از عهده وظایف خویش بر خواهند آمد و اگر نقش مادری را به عهده گیرند در اثر تربیت درست دوران کودکی همسری شایسته برای شوهر و مادری شایسته برای تربیت فرزندان خواهد بود و در

^۱ هنری پاول ماسن، رشد و شخصیت کودک، ص ۵۴

^۲ باقر شریف قریشی، نظام تربیتی اسلام، ص ۴۵

^۳ محمد سمیعی، خانواده در بحران، ص ۱۵۸

^۴ معاونت پژوهشی گروه روان شناسی، تقویت نظام خانواده و آسیب شناسی آن، ج ۲، ص ۱۹۶

^۵ اسراء، ۲۳

پایه گذاری خانواده ای سالم و شایسته نقش موثری خواهد داشت. مشخص شد که خانواده غربی به تربیت آن چنان که ما توجه می کنیم توجه نمی کند، زیرا از منبع سرشار اسلامی بهره نمی برند.

عوامل عدم تاثیر پذیری خانواده از فرایند تربیتی فرزندان

عوارض ناشی از اختلافات خانوادگی

یکی از مهم ترین یا در واقع بدترین عاملی که در ذهن کودک نقش می بندد و مانع تربیت درست فرزندان است نزاع بین پدر و مادر است که تاثیرات بسیار نامطلوب به جا می گذارد. اصولاً فرزندان به اصل تشکیل خانواده بدبین شده و تصور می کنند که در تمامی خانواده ها چنین است در حالی که می توان گفت: در اغلب خانواده ها این مشکلات وجود دارد نه در تمامی خانواده های دیگر این که کودک از این محیط عصبانیت و خشم را به ارث می برد که این در آینده فرد که تشکیل خانواده می دهد اثر منفی می گذارد. مثلاً خانه ای با جو نا آرام تشکیل می دهد. دائماً با اعضای خانواده درگیر است، بعضی از والدین در زمان دعوا به حالات کودکان خود توجه ندارند که این کودکان در آینده افرادی گوشه گیر، بی حوصله و عصبانی می باشند، تا جایی که به مسیرهای انحراف کشانده می شوند. دوست دارند این فضای پر آشوب را ترک کنند.

در محیطی که از مهر و محبت و رفتار عادلانه و ضوابط اخلاقی و حدود اجتماعی خبری نباشد مسلماً فرزندان محیط خارج از خانه را به داخل خانه ترجیح می دهند. اما در محیطی که قوانین وضع شود و همه به آن احترام بگذارند کنوان خانواده از آرامش برخوردارند و کسی چنین محیطی را رها نمی کند.

طلاق

یکی از مواردی که باعث تاثیر سوء در تربیت فرزندان می گردد عارضه طلاق است که نتایج تاسف باری هم برای والدین و هم برای فرزندان به جای می گذارد که علت این عارضه عوامل مختلفی می باشد و یکی از عوامل و مباحث مورد نظر نداشتن فرزند می باشد که این خود موجب کاهش انسجام خانواده می گردد.

طلاق در تمام اعصار وجود داشته است. که این عارضه در زمانهای گذشته دارای درجه معقولی بود و ضرر جبران ناپذیر چندانی به جامعه وارد نمی کرد اما متأسفانه جامعه انسانی شاهد روز افزون طلاق در میان خانواده ها می باشد به طوری که بیم نابودی بنیان خانواده را در پی دارد و به دنبال آن مشکلاتی مانند انحرافات اجتماعی، ناهنجاری های روانی و انواع بیماری های روان پریشی در افراد مطلقه و فرزندان طلاق دیده می شود.^۱

هنگامی که والدین تصمیم به جدایی می گیرند فرزندان شاهد دعوایی میان پدر و مادر می باشد و این که والدین قصد جدایی از یکدیگر دارند برای فرزندان بسیار نگران کننده است تا جایی که ممکن است این رفتارها بر فرزندان تاثیر بدی گذاشته و آنان نیز همین شیوه رفتاری را در زندگی خود به کار برند و دیگر این که فرزندان از نعمت داشتن یکی از والدین یا هر دوی آنها محروم می گردد در این صورت است که والدین جدا شده هم نمی توانند به تربیت فرزند خویش بپردازند.

تنها راه پیشگیری از اتفاقات صلح و سازش میان والدین می باشد همان طور که در قرآن اشاره شده است: *فإن گروه عسی أن تکرهوا شیئا ویجعل الله فیه خیرا کثیرا*^۲

اگر زنان خویش را دوست ندارید باز هم طلاق ندهید زیرا ممکن است از چیزی کراهت داشته باشید و خداوند در آن نیکویی و خیر فراوان قرار دهد.

همان طور که امام صادق فرمودند: *"ما من شیء أبغض إلی الله عز و جل من الطلاق"*^۳ به هیچ چیز ناپسندتر از طلاق در نزد خداوند نیست.

^۱ معاونت پژوهشی گروه روانشناسی، تقویت نظام خانواده و آسیب شناسی آن، ج ۲، ص ۱۶۲

^۲ سوره نساء، آیه ۱۹

^۳ شیخ محمد بن الحسن الحر العاملی، وسایل الشیعه، ج ۲۲، ص ۸

اصطلاح "طلاق" در نظام های حقوقی غربی بر انحلال یک رابطه زناشویی رسمی و قانونی در زمانی که هر دو طرف در قید حیاتند و پس از وقوع آن می توانند بار دیگر ازدواج کنند دلالت دارد.^۱

طلاق در جوامع غربی بر خلاف اسلام امری ناپسند محسوب نشده بلکه امری پذیرفته شده است و زوجین پس از جدایی به زندگی خود به تنهایی ادامه می دهند و فرزندان با یکی از والدین می باشد.

حال اگر خانواده فروپاشیده شود فرزندان نیز از فرآیند تربیت کامل و صحیح دور گشته و در نتیجه تاثیرات سوء تربیت حاصل می گردد در حالی که می توان گفت: خانواده یکی از مهم ترین نهادهای بنیادین حفظ و تربیت روانی فرزندان است، و فرزندان نیز می توانند عامل جلوگیری از این فروپاشی گردد و حتی باعث استحکام خانواده گردد زیرا فرزندان پیوند میان پدر و مادر می باشد و اگر والدین از آسیب های طلاق بر کودکان و امر تربیت فرزندان خویش آگاهی داشته باشند و مسئولیت پدری و مادری خویش را بپذیرند تلاش می کنند که علی رغم برخی مشکلات به خاطر مصالح فرزندان حتی الامکان از طلاق دوری کنند.

نتیجه گیری

از بدو پیدایش انسان ها در این کره خاکی، برای ادامه حیات نیازمند تشکیل خانواده هستند تا با تولید نسل بتوانند جامعه بشری را گسترش دهند. تشکیل خانواده در جوامع مختلف به صورت های گوناگون صورت می پذیرد. در اصل باید خانواده بر اساس معیارهایی تشکیل شود زیرا با در نظر داشتن معیارها می توان انتخاب درست انجام داد و خانواده ای موفق تشکیل داد. می توانند نقش زیبای پدری و مادری را عهده دار شوند که مسئولیتی بس بزرگ است و مهم تر این که به تربیت فرزندانشان بپردازند، تربیتی که موجبات موفقیت برای فرد و خانواده را به دنبال دارد.

همه ما می دانیم که اولین مدرسه برای تعلیم و تربیت کودک محیط خانواده است، زیرا بسیاری از زمینه های اخلاقی در آنجا رشد و نمو پیدا می کند؛ محیط سالم یا ناسالم خانواده تاثیر بسیار عمیقی در پرورش فضائل اخلاقی، یا رشد رذائل دارد و در واقع باید سنگ بنای اخلاق انسان در آنجا نهاده شود.

زیرا کودک در این مکان قدم گذاشته و با اعضای خانواده ارتباط برقرار کرده و بیشترین تاثیرات را از والدین می پذیرد زیرا آثاری که در آن سن و سال در روح او نفوذ می کند، ماندنی و پا برجاست.

فرزندان، بسیاری از سجایای اخلاقی را از پدر و مادر و برادران و خواهران بزرگ تر خویش یاد می گیرند؛ مانند شجاعت، سخاوت، صداقت و امانت، و مانند آنها، اموری هستند که به راحتی کوچک ترها از بزرگترهای خانواده کسب می کنند؛ و رذائلی مانند دروغ و خیانت و بی عفتی و ناپاکی را نیز از آنها کسب می نمایند.

خانواده برای یک تربیت مناسب باید مراحل تربیتی فرزندان را که سال ها قبل از تولد آغاز می شود در نظر بگیرند و مراحل بعد از تولد را هم توجه کنند زیرا خانواده می تواند با شیوه های تربیتی درست بر فرزندان اثرگذار باشند. در واقع می توان گفت اثر گذاری و تاثیر پذیری از خانواده دو طرفه است.

خانواده باید به انواع تربیت هم دقت نظر داشته باشند زیرا هر یک از تربیت ها می تواند برای آینده فرد مفید باشد مثلا تربیت دینی می تواند فرزند را از کج روی ها حفظ کند که نتیجه آن ایجاد آرامش در خانواده و حتی جامعه را در بر می گیرد.

خانواده ها برای تربیت فرزندان باید فرایند تربیتی را طی کنند برای گذر از این فرایند باید ابتدا با آن آشنا گردند یعنی بدانند چه فرایندی در پیش رو دارند و بعد بدانند چگونه این مراحل را به صورت عملی و عینی انجام و اجرا کنند. همان طور که خانواده در مسیر تربیت فرزندان گام بر می دارند فرزندان نیز بر خانواده تاثیراتی می گذارند در واقع می توان گفت این یک عمل چرخه ای است.

^۱ حسین بنان نجفی، محمد علی بختیاری، سید حسین شرف الدین، اسلام و جامعه شناسی خانواده، ص ۲۲۹

در مراحل مختلف تربیت فرزندان توسط والدین، برای تامین اهداف تربیتی تبیین شده، والدین به عنوان متری علاوه بر برخورداری از دانش کافی درباره تربیت، خود نیز باید واجد شرایط لازمه باشند و به عبارتی تربیت خوب فرزندان در گرو آن است که والدین به عنوان متری آنان تربیت ایده‌آل را برای فرزندان داشته باشند و خود نمونه بارز آن تربیتی باشند که برای فرزندان خود می‌خواهند و این مهم میسر نیست جر آنکه والدین در این مسیر همگام با فرزندان رشد و تکامل یابند و نقایص خود را شناسایی و در رفع آن بکوشند تا فرزندان تحت تاثیر آن نقص نادانسته الگو برداری نکنند. نیز در پاسخ به نیازهای متنوع و روز افزون فرزندان، می‌طلبند که والدین سراسر در بی کسب دانش لازم و کافی در جهت رفع هر چه بهتر نیازهای تربیتی و حتی غیر تربیتی فرزند عقلی فرزند این واکنش‌ها عمق و گستره بیشتری می‌یابد و این واکنش‌ها ابعاد مختلفی را شامل می‌شود از جزئی ترین موارد گرفته تا موارد کلی تر را در بر می‌گیرد. بنابراین می‌توان گفت که تربیت فرزندان توسط والدین در واقع به نوعی تربیت خود والدین نیز می‌باشد و این دو جدای از هم نیستند.

منابع

قرآن کریم.

- ابن فارس، احمد بن فارس زکریا، معجم مقاییس اللغه، جلد دوم، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ ق.
- اسماعیلی یزدی، عباس، فرهنگ تربیت، چاپ اول، قم، دلیل ما، زمستان ۱۳۹۰.
- امینی، ابراهیم، اسلام و تعیم و تربیت، ویرایش دوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴.
- جاهد، حسین علی، اصول فلسفه تعلیم و تربیت و تعلیم و تربیت اسلام، چاپ اول، تهران، مرکز دانش جهش، ۱۳۸۷.
- جعفری، محمدتقی، ارکان تعلیم و تربیت، چاپ دوم، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، بهار ۱۳۸۹.
- سمیعی، محمد، خانواده در بحران، چاپ دوم، تهران، اطلاعات، ۱۳۹۳.
- شریف قریشی، باقر، نظام تربیتی اسلام، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد، چاپ اول، ۱۳۶۲.
- شریعتمداری، علی، تعلیم و تربیت اسلامی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- رستمی، سارا، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، چاپ اول، تهران، فرهیختگان دانشگاه، ۱۳۸۹.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، چاپ ۱۹، سال ۱۳۸۰.
- مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۸۰.